

# هو الله - ای مهتدی بهدایت کبری خفاشانی...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (97) - من آثار حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء، جلد 1، صفحه 400

## هو الله

ای مهتدی بهدایت کبری خفاشانی چند که در زاویه نسیان خزیده بودند و در ظلمات خانه نایبانیان طپیده در زیر هزار لحاف گاهی مذمت انوار مینمودند و مدائح تاریکی در گوشه و کنار می راندند غروب آفتابرا از افق امکان غنیمت شمرده اند و سری میجنبانند و جولانی خواهند و میدانی گرفته اند و بعضی بی خردان را بهمسات مؤتفکه و نفثات کذبہ اقناع خواهند که نیر اعظم مضر عالم بود و شمس قدم بی فائده و مظلم چه که یوم طلوعش رومی از زنگی ممتاز و زشت از زیبا معلوم و واضح و پدیدار جمعیرا رسوا نمود و حزیرا آواره تاریکی سوراخ کرد سارقان بیچاره را در مشقت فضاخت انداخت و بدرویان آواره را ساکن حجاب و پرده کرد تاب حرارتش اجسامرا میگداخت و شعاع انوارش دیده ها را خیره میساخت سورت پرتوش رخسار را میسوخت و حدت شعله اش جگرها را بریان مینمود از هر دری داخل میشد و از دیوار هر فاسقی بالا میرفت تجسس مذمومرا مرعی میداشت و جبال ثلج مقبولرا میگداخت گیاههای بیپوده را خشک مینمود و اشجار بی ریشه را افسرده و پژمرده میکرد بر ابرار و اشار هر دو عنایت مبذول میداشت و کلبه گنه کار و پرهیز کار هر دو را روشن میفرمود بر فرق کامل و ناقص و عالم و جاهل هر دو پرتو نثار بود و بر گلشن و گلخن تجلی میکرد پس باید از او بیزار شد و از ذکرش و حبش در کنار شد ظلمت ممدوحست و تاریکی مقبول زیرا ساتر عیوبست و پرده ذنوب خفاشان باهوشانرا مجال میدان دهد و سارقان کاملاً نرا فرصت نجات بد رویانرا رسوا نکند و فاعلان و مزدورانرا علت راحت گردد نسائم دلکش دارد و بادهای خنک بسیار خوش خواب راحت آرد و مزید صحت گردد پرده داری ماه رویان کند و ستاری فاسقان مردان رزمرا میدان هجوم بغتی دهد و مغلوبان مظلومرا فرصت فرار و چاره سازی واسطه الفت عاشق و معشوق است و ساتر صد هزار عیوب و ذنوب حزب جلیل حشراترا حشر و نشور است و جنود شیاطین را میدان بروز و ظهور خیل ثعالب و ابن آوی را فرصت حصول طعمه و ارزاقست و سباع درنده را وسیله وصول بصید و شکار در آفاق شب زنده دارانرا اوقات مناجاتست و تبتل و تعبد و انس با رب الأرضین و السموات مرغ چمن را شب وقت نغمه و آواز است و باده پرستانرا محفل انس و ساز و نواز باری باین سخنهای بیپوده مذمت آفتاب جهانتاب کنند و مدح ظلمت شدیدیه محیطه بر جهات دیگر ندانند که حیات و هستی ظلمتیان نیز از فیض نیر اعظم است اگر حرارت و تابش و عنایت پرورش شمس حقیقت نبود ذی روحی موجود نه حتی آن خفاش معدوم باری از روی



ORIGINAL

مزاح اين كلمات مرقوم شد اما بگوش حقيقت استماع فرمائيد و البهاء عليك عطر مشام الورقة الموقنة ضلعك و ام  
ضلعك و سليلك و كريمتك بالنفحات التي عبقت من رياض العناية في هذا العهد الكريم (ع ع)